

فراز و فرود اشتغال زنان در ایران و تفاوت آن با روندهای جهانی

دکتر حسین قدرتی^۱

تاریخ وصول: ۹۳/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۱

چکیده:

هدف از این مقاله بررسی روند اشتغال زنان در ایران و تفاوت‌های جنسیتی در این حوزه طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ است. این مطالعه نشان می‌دهد که در سه دهه‌ی اخیر در تمام گروه‌های سنی، شاهد کاهش مشارکت نیروی کار زنان هستیم. گرچه فراز و فرودهای زیادی در میزان مشارکت نیروی کار زنان رخ داده است اما همواره سطح اشتغال بسیار پایین است. الگوی سنی اشتغال در سه دهه‌ی اخیر نیز بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که این الگو عمدتاً از نمودار M شکل تبعیت نمی‌کند. با استفاده از روش‌های تحلیل در جمعیت‌شناسی ریاضی، تغییرات در میزان خام اشتغال به دو مؤلفه تجزیه شده است. این مؤلفه‌ها عبارتند از تغییرات در ساختار سنی و تغییرات در میزان‌های اشتغال. نتایج نشان می‌دهد که نقش ساختار سنی رو به افزایش است؛ اما در مجموع سهم اندکی از تغییرات در میزان اشتغال خام را به خود اختصاص می‌دهد. تحلیل عوامل مؤثر بر اشتغال زنان نشان می‌دهد که عواملی در سطح کلان مانند مشکلات اقتصادی و سیاسی و در سطح خانواده مانند کاهش باروری، سطوح بالاتر تحصیلات، افزایش مخارج بر سطوح اشتغال زنان تأثیر بسزایی داشته است.

مفاهیم کلیدی: اشتغال زنان، نابرابری، تجزیه، میزان خام اشتغال، الگوی سنی

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی، مرکز پژوهشی علوم جغرافیایی و مطالعات اجتماعی، دانشگاه حکیم سبزواری
hosseineghodrati@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

در دوره‌ی پیشاصنعتی و قبل از مجزا شدن زندگی کاری از خانه، تمایز میان نقش‌های زنان و مردان چندان مشخص نبود. در فئودالیت، حیطة‌ی خانه و کار، عموماً یکی بود و زن و مرد در راستای منافع اقتصادی خانواده مشارکت داشتند؛ اما به موازات تغییر در شالوده‌ی اقتصادی زندگی اجتماعی، این واحد خانه و کار و همچنین تولید و مصرف، تضعیف شد. تغییر تدریجی از کار دهقانی به سمت کار دستمزدی، بدین معنی بود که وظایف زنانه‌ی فرزندآوری و شیردهی فرزندان، کمتر می‌توانست با کار تولیدی ادغام شود، چرا که کار تولیدی، در مجموعه‌ای دور از خانه انجام می‌شد. بدین ترتیب زنان هر چه بیشتر به مردان وابسته می‌شدند. این امر که زنان باید نقش خانه‌داری را ایفا کنند و مردان برای کسب درآمد به خارج از خانه بروند، تبدیل به یک هنجار فرهنگی شد (واتسون، ۲۰۰۳: ۱۴۴-۱۴۳). می‌توان گفت این جدایی میان محل کار و زندگی، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌ها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. در اثر این جدایی مکانی، به تدریج زنان نقش جدیدی - نقش زن متأهل - شاغل - پیدا کردند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

با اهمیت یافتن فرایند توسعه، اشتغال زنان از دو دیدگاه مورد توجه قرار گرفت. از یک‌سو، افزایش مشارکت زنان به معنی بکارگیری نیروی انسانی بیشتر است. محققان توسعه بر این باورند که از میان سرمایه‌های فیزیکی، تکنولوژیک و انسانی، متغیر اصلی و با اهمیت، سرمایه‌ی انسانی و بهره‌وری صحیح از آن است. بی‌تردید جامعه‌ای که در پرورش و بهره‌گیری متناسب از نیروی کار انسانی، ناکارآمد باشد، قادر به توسعه نخواهد بود (تودارو، ۱۳۶۴). پایین بودن میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، نسبت وابستگی و بار اقتصادی را افزایش می‌دهد. در نتیجه‌ی این افزایش، کمیت و کیفیت نیروی انسانی تحت تأثیر قرار گرفته و فشار مضاعف بر نیروی انسانی فعال وارد می‌آورد و از میزان بازدهی آن خواهد کاست (محمودیان، ۱۳۸۳: ۳۹۸). چنانچه از این دیدگاه بنگریم، با توجه به اینکه جمعیت ایران در آینده‌ای نه چندان دور، پدیده‌ی سالخوردگی را تجربه خواهد کرد، ضروری است بسترهای ورود زنان به فعالیت‌های اقتصادی افزایش یابد، چرا که سالخوردگی جمعیت به معنای افزایش نسبت وابستگی است.

از سوی دیگر، افزایش مشارکت زنان منجر به توانمندسازی هر چه بیشتر آنها شده و به بهبود پایگاه زنان کمک می‌نماید. مسأله‌ی موقعیت زن، پس از کنفرانس سال ۱۹۷۵ سازمان ملل در مکزیک، افکار عمومی را در سراسر جهان متوجه خود ساخت و به دنبال آن تلاش‌های زیادی در جهت بهبود موقعیت زنان صورت گرفت. واژه‌ی موقعیت، یک

مفهوم چندبعدی و پیچیده است و در رابطه با زن، تحت‌الشعاع مسائلی چون آموزش و اشتغال قرار می‌گیرد (رجبی، ۱۳۷۲: ۲۵۵). در همین راستا، نظریه‌پردازان فمینیسم نیز تأکید فراوانی بر متغیر اشتغال زنان دارند.

پس از جنگ جهانی دوم و در پی نفوذ دومین موج فمینیسم، زندگی بسیاری از زنان، تغییر یافت. تغییر ماهیت روابط انسانی، اشکال متفاوت خانواده و مشارکت وسیع‌تر زنان در اشتغال درآمدزا، همه بدین معنی بود که گزینه‌های جدیدی علاوه بر مادر بودن، بوجود آمده است. علیرغم افزایش مشارکت زنان در نیروی کار در طی نیمه‌ی دوم قرن بیستم، الگوی کار بسیاری از زنان همچنان تفاوت اساسی با مردان داشت. افزایش مشارکت زنان در بازار کار با نقش مادری ترکیب شد که اغلب به عنوان «نقش‌های دوگانه» از آن یاد می‌شود. در نتیجه‌ی حضور بیشتر زنان و ترکیب نقش‌های اشتغال و مادری، تصویر «ابر زن»^۱ ظهور یافت (گیلسپای، ۲۰۰۱: ۱۴۴).

ایران در دهه‌های اخیر با افزایش قابل توجه درصد زنان در دانشگاه‌ها مواجه بوده است، به طوری که در سال ۱۳۸۵، ۵۱/۱ درصد از دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، زنان بوده‌اند؛ اما از سوی دیگر آیا افزایش سهم اشتغال زنان نسبت به مردان، به موازات افزایش تحصیلات آنها بوده است؟ در مقایسه‌ای که بین ۲۲ کشور خاورمیانه از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ صورت گرفته است، رشد اشتغال زنان در ایران با مقدار ۱/۸ برابر، در رتبه‌ی اول قرار دارد. اما این رتبه تنها مربوط به رشد اشتغال زنان است. در سال ۱۹۹۰ میلادی، در بین کشورهای خاورمیانه، ایران پس از کشورهای ترکیه، اسرائیل و عراق قرار دارد. در این سال به ازای هر صد نفر مرد شاغل، ۲۱ نفر زن مشغول به کار هستند. در سال ۲۰۰۸ نیز ایران پس از کشورهای ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان و کویت قرار دارد. بدین ترتیب ایران جایگاه مناسبی در بین کشورهای خاورمیانه ندارد (همان: ۹۱).

مطالعات زیادی پیرامون اشتغال و نیز اشتغال زنان در ایران انجام شده است. اما در بیشتر آنها دیدگاه جامعه‌شناختی و یا اقتصادی غالب است. هدف از این مقاله آن است که علاوه بر نگاهی جامعه‌شناسانه از روش‌های جمعیت‌شناسی نیز برای تحلیل وضعیت اشتغال زنان استفاده کند و با مروری بر روند اشتغال و مشارکت زنان در ایران به جنبه‌های مختلف آن بپردازد. بدین منظور ابتدا بطور خلاصه نظریات پیرامون اشتغال زنان را بررسی می‌کنیم سپس به تحولات صورت گرفته در اشتغال زنان در طول سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ می‌پردازیم. برای شناخت دقیق‌تر، روند اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی

^۱ super woman

و همچنین بخش‌های عمومی و خصوصی و نیز الگوی سنی و سطح تحصیلات زنان شاغل بررسی می‌شود. در ادامه به تأثیر پدیده‌های جمعیتی بر سطوح اشتغال و بیکاری و نقش ساختار سنی جمعیت زنان در دوره‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ در سطوح اشتغال می‌پردازیم؛ بدین منظور از تکنیک تجزیه^۱ استفاده شده است.

مبانی نظری

تئوری‌های بازار کار

برای بررسی اشتغال زنان و عوامل مؤثر بر آن، لازم است نظریاتی که در این زمینه مطرح شده‌اند، بررسی شود. در اینجا بطور خلاصه نظریه‌ی نئوکلاسیک و نظریات معطوف به نقش جنسیت، بررسی می‌شود.

نظریه‌ی نئوکلاسیک: بر اساس این نظریه، سطح دستمزدها در بازار کار و در شرایطی که این بازار مطابق فرضیه‌های رقابتی عمل می‌کند، براساس ارزش نهایی عامل تولید (در اینجا نیروی کار) تعیین می‌شود. این نظریه، تفاوت‌های پرداختی به زنان و مردان را ناشی از تبعیض میان نیروی کار به دلیل جنسیت تلقی نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه‌ی پایین بودن تولید نهایی زنان نسبت به مردان می‌داند. سرمایه‌ی انسانی تبلور یافته در آموزش از عمده‌ترین دلایلی است که در ادبیات نئوکلاسیک برای توضیح پایین‌تر بودن سطح تولید نهایی نیروی کار زنان نسبت به مردان، بکار می‌رود. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که اگر چه بخش عمده‌ی تفاوت در بازار کار را می‌توان با این مسأله توضیح داد، اما این تئوری توانایی تبیین همه‌ی اختلافات جنسیتی در بازار کار را ندارد. مثلاً در کشور قبرس، تنها نزدیک به یک سوم فاصله‌ی دستمزد میان زنان و مردان را می‌توان با متغیرهای مختلف سرمایه‌ی انسانی توضیح داد.

گر چه این نظریه بر تبیین تفاوت‌های دستمزد میان زنان و مردان در بازار کار تأکید دارد اما می‌توان برای تبیین تفاوت سطح اشتغال بکار گرفت. از آنجا که سطح دستمزدها از عمده‌ترین عوامل تبیین مقدار عرضه و تقاضا است، می‌توان با این نظریه، تفاوت‌های سطح اشتغال مردان و زنان را در بازار کار تعیین و توجیه کرد. اگر در بازار کار، کارفرمایان مجبور باشند سطح دستمزدها را براساس قانون، تعیین کنند در این صورت تقاضا برای آن

^۱ decomposition

دسته از نیروی کار که سهم کمتری در تولید نهایی دارند، کاسته خواهد شد (فیض‌پور و محمدی، ۱۳۸۶).

نظریات معطوف به نقش جنسیت: در مقابل نظریه‌ی نئوکلاسیک، تئوری‌های تبعیض بازار کار قرار دارد که به تفاوت‌های نژادی قومی و جنسیتی در مشارکت نیروی کار می‌پردازد. بر طبق این نظریات، متغیرهای سرمایه‌ی انسانی برای تبیین تفاوت‌های موجود در بازار کار، کافی نیستند. این تفاوت‌ها مربوط به مکانیسم‌هایی در بازار کار است که کارگران خاصی را به مشاغل یا صنایع خاص هدایت می‌کند (سالیوان، ۲۰۰۵: ۲۱۳). برخلاف نظریه‌های نئوکلاسیک، نظریه‌های جنسیتی با پذیرش جنسیت بعنوان عامل تفکیک مشاغل و در نتیجه وجود تمایزات در بازار کار، به تبیین آن می‌پردازد.

براهام معتقد است در بازار کار دو نوع جداسازی جنسیتی را می‌توان از هم تمیز داد:

۱- جداسازی افقی: که اشاره دارد به میزانی که مردان و زنان در مشاغل مختلف متمرکزند. مثلاً در انگلستان در سال ۱۹۸۸، نیمی از کل مردان، در مشاغلی کار می‌کنند که حداقل ۹۰ درصد نیروی کار آنها را مردان تشکیل می‌دهند و نیمی از زنان در مشاغلی کار می‌کنند که حداقل ۷۵ درصد نیروی کار آنها را زنان تشکیل می‌دادند.

۲- جداسازی عمودی: که به تفاوت‌های موجود در مشاغل از حیث دستمزد، مهارت، منزلت، امید به ارتقا و امثال آن اشاره دارد. بطور کلی، ما معمولاً زنان را در انتهای چنین سلسله مراتبی و مردان را بیشتر در مشاغل با موقعیت‌های ریاست و مدیریت می‌بینیم (براهام، ۱۹۹۲: ۲۸۸-۲۸۶).

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر اساس روش تحقیق کمی است و با استفاده از داده‌های سرشماری‌ها از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ به تحلیل پویایی‌های اشتغال زنان پرداخته است. به منظور تجزیه و تحلیل متغیر مورد مطالعه، تکنیک تجزیه به کار رفته است. این تکنیک به دنبال آن است که سنج‌های جمعیتی را به مؤلفه‌هایی تفکیک کند تا به شناخت ما از پدیده‌ی مورد نظر کمک نماید. چنانچه به دنبال تجزیه‌ی تغییرات در طی زمان باشیم، در این صورت در شناخت ما از پویایی‌های جمعیت، سودمند است (رومو، ۲۰۰۳).

اصطلاحات و شاخص‌های به کار رفته در این مطالعه بر اساس تعاریف مرکز آمار ایران است. بر این اساس جمعیت فعال اقتصادی عبارتست از تمامی اعضای ۱۰ ساله و بیشتر خانوارها که در هفت روز قبل از مراجعه مأمور آمارگیری شاغل و یا بیکار بوده‌اند. محصلان،

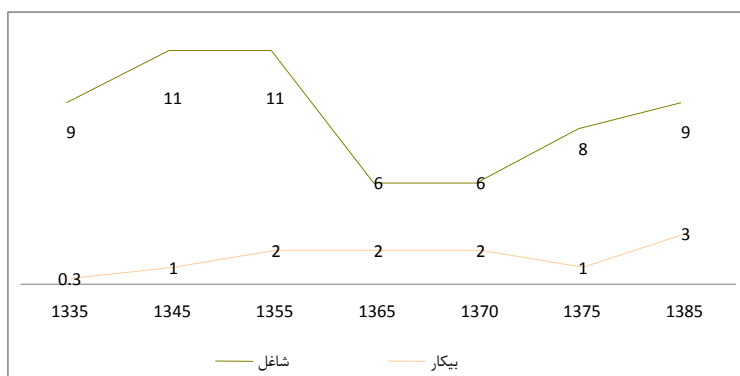
خانه‌داران و دارندگان درآمد بدون کار، چنانچه شاغل و یا بیکار نیز بودند فعال اقتصادی محسوب می‌شوند. جمعیت شاغل نیز چنین تعریف می‌شوند که افراد ده ساله و بیشتر که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کار را ترک کرده باشند.

تحولات اشتغال زنان در ایران

آمارها نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان در نیروی کار، تغییرات قابل توجهی داشته است. در بررسی این سنجه‌ها باید توجه داشت که بسیاری از زنان، متقاضی کار هستند اما در سرشماری‌ها جزء زنان خانه‌دار قرار می‌گیرند و همچنین سهمی از زنان شاغل که عمدتاً در بخش‌های غیررسمی مشغول به کار هستند، بعنوان شاغل به حساب نمی‌آیند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد درصد جمعیت زنان بیکار و نیز زنان شاغل، بیش از مقادیر اعلام شده باشد.

نمودار ۱ روند تغییرات را از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. در جمعیت ده ساله و بیشتر، درصد جمعیت زنان فعال، که مجموع زنان شاغل و بیکار است، با یک روند کاهشی از حدود ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۸ درصد در سال ۱۳۶۵ رسیده و سپس با یک روند افزایشی به حدود ۹ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است و نهایتاً در سال ۱۳۸۵، این رقم، ۱۲ درصد است. البته شایان ذکر است که بیشترین درصد جمعیت بیکار، در سال ۱۳۸۵ بوده است و در طی دهه‌ی آخر مورد مطالعه تنها یک درصد به جمعیت زنان شاغل افزوده شده است.

در این بین میزان فعالیت زنان شهری با اندکی کاهش تقریباً در طی دوره‌ی ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ ثابت مانده است اما میزان فعالیت زنان روستایی یک کاهش شدید در دوره‌ی ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و یک افزایش قابل توجه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ را تجربه کرده است (علاءالدینی و رضوی، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۳۱).



نمودار ۱: روند تغییرات درصد جمعیت شاغل و بیکاری طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

لازم به ذکر است، نرخ مشارکت اقتصادی زنان از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر متفاوت است. در سال ۱۳۷۵ بیشترین درصد زنان شاغل مربوط به استان‌های گیلان، یزد و چهارمحال بختیاری بوده و کمترین درصد زنان شاغل در استان‌های بوشهر، سیستان و بلوچستان و هرمزگان ساکن بودند (بلادی موسوی، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

اشتغال در بخش‌های اقتصادی و بخش‌های عمومی و خصوصی

به منظور مطالعه دقیق‌تر، وضعیت اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی و نیز بخش‌های عمومی و خصوصی بررسی شده است. بطور کلی در مسیر توسعه، به تدریج از سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی کاسته و ابتدا به سهم جمعیت در بخش صنعت اضافه می‌شود و زمانی که بخش صنعت اشباع می‌شود، سهم شاغلین در بخش خدمات سیر فزاینده پیدا می‌کند. در صورتی که در ایران، قبل از اینکه بخش صنعت به حد اشباع برسد و کشور از نظر صنعتی خودکفا شود، درصد شاغلین در بخش صنعت افزایش نیافته و در عوض بخش خدمات به صورت کاذب متورم شده است. این روند منجر به پیدایش بیکاری پنهان یا اشتغال کاذب در کشور شده است، زیرا شاغلین بخش خدمات معمولاً در خدمت بخش‌های کشاورزی و صنعت هستند و زمانی که کشش و افزایش بخش خدمات سریع‌تر از دو بخش دیگر باشد، بسیاری از شاغلین این بخش، در خدمت دو بخش دیگر قرار نداشته و به دوباره‌کاری، انجام کارهای خدماتی بدون بازده و کاهش زیاد بهره‌وری در کار دچار هستند و به طور کلی در بیکاری پنهان به سر می‌برند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۴).

بر طبق داده‌های مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۶۵ زنان به ترتیب در بخش‌های خدمات، کشاورزی و صنعت مشغول به کار بودند. در سال ۱۳۷۵ سهم بخش صنعت بیشتر از بخش کشاورزی است. در سال ۱۳۸۵ از سهم بخش خدمات کاسته شده و به بخش کشاورزی افزوده شده است، اما باز هم شاغلین در بخش خدمات بیش از دو بخش دیگر هستند. در مورد مردان نیز بخش خدمات بیشترین درصد شاغلان را دارد.

در بررسی شاغلین در بخش صنعت، نکته‌ی جالب توجه، ناچیز بودن سهم زنان در زیر بخش‌های بخش صنعت، بجز تولیدات صنعتی است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۹۶ درصد از زنان شاغل در تولیدات صنعتی، در صنایع قالی‌بافی و گلیم‌بافی فعال هستند. مطالعه‌ی ابونوری و غلامی در مورد زنان شاغل در بخش صنعت طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و تولید منسوجات، دارای بیشترین تعداد کارکنان زن می‌باشد. کارگران ماهر دارای بیشترین سهم و مهندسان و تکنسین‌ها دارای کمترین سهم هستند (ابونوری و غلامی، ۱۳۸۸: ۳۱).

در زیر بخش‌های خدمات نیز عمدتاً در بخش خدمات اجتماعی و در مشاغلی از قبیل معلم، مدرس، پزشک و پرستار فعالیت می‌کنند که در اینجا هم می‌توان از مفهوم جداسازی افقی استفاده کرد. این موضوع حاکی از غلبه نوعی تقسیم جنسی کار در ایران است که اولاً بر مبنای شناخت زن در دو نقش مادر و همسر و ثانیاً بر مبنای شناخت زن بعنوان نیروی کار و نه نیروی فکر و اندیشه بوجود آمده است. در واقع تبعیض جنسی در حوزه‌ی اشتغال، باعث می‌شود افزایش میزان اشتغال زنان، لزوماً به معنای افزایش نقش آنان در توسعه نباشد.

سهم بخش خصوصی در طی این مدت از ۵۵ درصد به ۵۸ درصد و نهایتاً ۶۲ درصد افزایش یافته است. این افزایش، بیشتر مربوط به افزایش نسبت کارکنان خانوادگی بدون مزد است که تحصیلات زیادی ندارند و مربوط به اشتغال به کار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیست. بعنوان مثال در سال ۱۳۸۵ در مناطق شهری تنها ۵۰ درصد زنان شاغل، در بخش خصوصی مشغول به کار بودند اما در مناطق روستایی ۸۹ درصد در بخش خصوصی بودند.

تحولات سنی

یکی از مهم‌ترین تغییرات در نیروی کار، تغییر در میزان‌های مشارکت زنان بر حسب سن است. در اواسط قرن بیستم، در کشورهای توسعه‌یافته، نمودار این میزان‌ها به شکل M بود. بدین ترتیب که میزان‌ها در گروه‌های سنی جوان‌تر افزایش می‌یافت؛ پس از ازدواج یا

تولد اولین فرزند کاهش پیدا می‌کرد؛ پس از آنکه فرزندان خانه را ترک می‌کردند دوباره‌ی افزایش و سرانجام پس از سن بازنشستگی، کاهش می‌یافت. اما این روند در طی سال‌های بعد، تغییر شکل یافت. در سال ۱۹۵۰ زنان کمتر از ۳۰ درصد نیروی کار بودند، اما تا سال ۱۹۸۰ این رقم به ۴۲ درصد رسید. همراه با افزایش مشارکت زنان، مرکز نمودار M شکل، کم‌کم از بین رفت. با کاهش باروری و احتمال ترک کار به مدت طولانی پس از تولد فرزند، این نمودار به شکل معکوس U تبدیل شد (کارولی، ۲۰۰۵).

در تبیین عواملی که منجر به این تغییر شده‌اند به پدیده‌های مختلفی اشاره می‌شود. بعنوان مثال، توسعه‌ی اقتصاد صنعتی با افزایش مشاغل همراه بود که عمدتاً به زنان اختصاص داشت، مانند فروشنده‌گی و منشی‌گری. از سوی دیگر ساختار خانواده هنوز هم بر مشارکت زنان اثرگذار است و بی‌ثباتی در ازدواج و نیز طلاق منجر به پیوستگی بیشتر در اشتغال زنان شده است. محققان مهم‌ترین علت تغییر در الگوی سنی اشتغال را تغییر در رابطه‌ی بین باروری و اشتغال می‌دانند. کاهش باروری نیز نقش مهمی در این زمینه دارد (سالیوان، ۲۰۰۵).

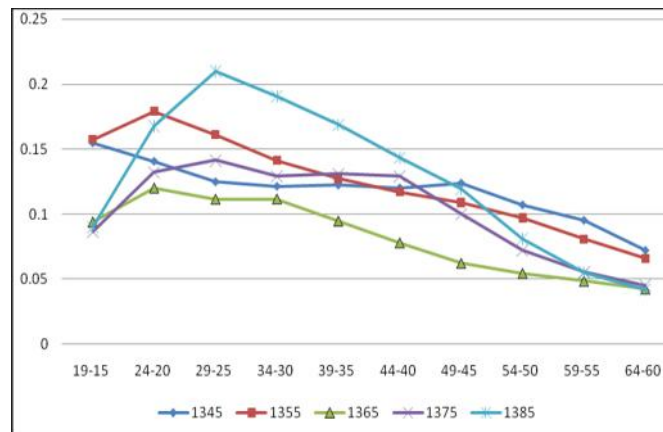
نمودار ۲ تغییرات فعالیت اقتصادی زنان را برحسب گروه‌های سنی در دوره‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. در این نمودارها از درصد فعالیت اقتصادی به جای درصد اشتغال، استفاده شده است. این امر بدین دلیل است که اولاً سهم زنان بیکار از کل جمعیت فعال اقتصادی چندان زیاد نیست و دوم اینکه زنانی بعنوان بیکار طبقه‌بندی می‌شوند که بر طبق تعریف مرکز آمار ایران در هفت روز قبل از سرشماری سه خصوصیت را داشته باشند: فاقد کار باشند، آماده برای کار باشند، و در جستجوی کار باشند. بدین ترتیب گر چه این زنان در زمان آمارگیری و یا سرشماری، شاغل نیستند اما کسانی هستند که به احتمال زیادی در آینده مشغول به کار خواهند بود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در تمام دوره‌ها به غیر از سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۶۵ الگوی سنی از نمودار M شکل تبعیت نمی‌کند. بعبارتی زنان جوان پس از ازدواج یا فرزندآوری که احتمال خروج از فعالیت اقتصادی را افزایش می‌دهد، دوباره به کار خود بر نمی‌گردند. الگوی سنی در سال ۱۳۷۵ تقریباً M شکل است. می‌توان گفت در این سال، تأثیر ازدواج و فرزندآوری بر کاهش اشتغال زنان، کمتر شده است. این الگو تداوم نیافته و در سال ۱۳۸۵ شاهد افزایش اشتغال پس از کاهش آن هستیم.

از نظر سنی، تغییر قابل توجهی در الگوی سنی فعالیت صورت گرفته است. در دهه‌ی اول مورد مطالعه، کاهش شدیدی در فعالیت همه‌ی گروه‌های سنی رخ داده است. در

فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ میزان فعالیت زنان در سنین ۵۴-۲۰ ساله افزایش یافت؛ هر چند میزان فعالیت زنان ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ ساله کاهش بیشتری را تجربه کرده است. در دهه‌ی آخر نیز شاهد افزایش میزان اشتغال در بیشتر گروه‌های سنی بویژه گروه‌های ۲۹-۲۵ و ۳۴-۳۰ ساله هستیم.

می‌توان گفت تغییرات در الگوی سنی فعالیت زنان نقش مهمی را در روند فعالیت زنان بازی می‌کند. نصف شدن تقریبی میزان فعالیت زنان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ تا حد زیادی ناشی از کاهش عمومی میزان فعالیت گروه‌های سنی به ویژه در سنین جوان‌تر بوده است (محمودیان، ۱۳۸۳).



نمودار ۲: درصد فعالیت اقتصادی زنان در گروه‌های سنی، در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۵

نکته‌ی دیگر اینکه در تمام دوره‌ها بیشترین فعالیت در گروه‌های سنی جوان‌تر است. البته نقطه‌ی پیشینه‌ی نمودارها به سمت سنین بالاتر در حرکت است که نشان می‌دهد آغاز فعالیت اقتصادی زنان به دلیل ادامه‌ی تحصیل به تعویق می‌افتد. شاهد این امر افزایش درصد زنان مشغول به تحصیل در طی دوره‌ی ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ است که از ۳ درصد در ابتدای دوره به ۲۲ درصد رسیده است. سهم زنان خانه‌دار نیز رو به کاهش است اما صرفاً به سهم زنان مشغول به تحصیل اضافه شده است نه به زنان فعال اقتصادی.

تحصیلات زنان شاغل

یکی دیگر از جنبه‌های تغییر در اشتغال زنان، تحصیلات زنان شاغل است. وضعیت و سطح سواد زنان شاغل از سال ۱۳۳۵ تاکنون تغییر و تحول چشم‌گیری داشته است. بطوری که سهم زنان با سواد از ۱۱/۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۸۰ درصد در سال ۱۳۷۵ و سهم زنان با تحصیلات عالی (بالای دیپلم) از ۰/۹ درصد به ۲۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است (بامداد، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۱).

در دهه‌ی ۱۳۸۵-۱۳۷۵ هم از نرخ بیسوادی جمعیت فعال و شاغل کاسته شده و هم بر سطح سواد آنها افزوده شده است. مهم‌ترین تحول، افزایش سهم جمعیت شاغل و فعال دارای تحصیلات عالی و متوسطه است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در این دوره حدود دو و نیم برابر شده و بیشترین افزایش آن مربوط به زنان است. نرخ بیکاری افراد دارای تحصیلات متوسطه به ۱۷/۲۵ درصد و در مورد زنان به ۳۴/۹ درصد افزایش یافته است. بنابراین مشکل جدی بیکاری برای فارغ‌التحصیلان مقطع متوسطه و عالی وجود دارد و در صورتی که روند اشتغال همانند سال‌های قبل تداوم یابد، بحران بیکاری آنها اجتناب‌ناپذیر است. این بحران بویژه در مورد زنان، شکل حادثتری به خود خواهد گرفت (امینی، ۱۳۸۷).

شیبانی و افشار با استفاده از روش داده‌ت‌ستانده به محاسبه‌ی ضریب اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصاد بر حسب میزان مهارت در دو بخش دولتی و خصوصی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که با توجه به ساختار فعلی بخش خصوصی، تداوم این فرایند در ایجاد شغل، برای زنان با آموزش متوسط و پایین‌تر اثر مثبت دارد، اما اثر آن در خلق شغل برای زنان دارای تحصیلات عالی محدود است، بعلاوه بخش صنعت (منسوجات) بالاترین ضریب اشتغال را برای زنان بی‌سواد دارد. در مورد زنان با تحصیلات متوسطه بخش بهداشت و درمورد زنان دانش‌آموخته دو بخش آموزش عالی و آموزش و بهداشت دارای بالاترین ضریب اشتغال می‌باشند (شیبانی و افشار، ۱۳۸۰).

بر اساس داده‌های سرشماری ۱۳۸۵، زنان با تحصیلات پایین، بیشتر در بخش خصوصی (کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق بگیران و کارکنان فامیلی بدون مزد) مشغول به کارند و زنان با تحصیلات بالاتر، بیشتر در بخش عمومی فعالیت دارند، بدین ترتیب که ۷۱/۱ درصد زنان شاغل با تحصیلات عالی در بخش عمومی مشغول به کار هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات عالی، راه را برای ورود زنان به بخش عمومی و دولتی فراهم نموده است (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۵۴-۳۵).

تأثیر پدیده‌های جمعیتی بر سطوح اشتغال و بیکاری

عرضه‌ی نیروی کار عبارت است از شمار افرادی که در یک کشور در جست‌وجوی کار هستند. عرضه‌ی نیروی کار به رشد جمعیت، ترکیب سنی، جنسی و نرخ مشارکت هر یک از گروه‌های جمعیتی وابسته است. رشد زیاد جمعیت موجب تسریع رشد عرضه‌ی نیروی کار در آینده می‌شود. هر چه نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر به کل جمعیت، بیشتر باشد، عرضه‌ی نیروی کار بیشتر است. کم یا زیاد بودن سهم زنان در بازار کار نیز در عرضه‌ی نیروی انسانی نقش مهمی دارد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۵).

در میان جریان‌های متعددی که روند رشد کلی جمعیت را به رشد نیروی کار مرتبط می‌سازد، باید به دو نکته اشاره کرد: اول اینکه اندازه نرخ کلی رشد جمعیت هر چه باشد، متغیرهای مولید و مرگ و میر، اهمیت جداگانه‌ای دارند. یک نرخ رشد طبیعی ۳ درصد، ممکن است نرخ مرگ و میر و مولید ۲ و ۵ درصد و یا ۱ و ۴ درصد داشته باشد. هر یک از این دو نوع نرخ‌های مرگ و میر و مولید، اثرات متفاوتی بر نیروی کار دارد. این امر بدین دلیل است که حتی اگر نرخ رشد طبیعی در دو جمعیت یکسان باشد، ساخت سنی جمعیت در اقتصادی که نسبت مولید به مرگ و میر در آن بالا است از اقتصاد دیگری که نسبت مولید به مرگ و میر پایین‌تری دارد، متفاوت خواهد بود. نرخ مولید تنها بر تعداد افراد تازه دنیا آمده تأثیر می‌گذارد در حالی که نرخ مرگ و میر، تمام گروه‌های سنی را متأثر می‌سازد. در اقتصادی که نرخ مولید و مرگ و میر در آن بالا است درصد بیشتری از کل جمعیت در گروه سنی کمتر از ۱۵ سال قرار می‌گیرند؛ بنابراین کاهش سریع نرخ مرگ و میر که در کشورهای در حال توسعه رخ داد، حجم نیروی کار را گسترش داد و این در حالی است که نرخ بالای مولید موجب خواهد شد که نسبت وابستگی بیشتر شود و نیروی کار در آینده سریعاً افزایش یابد (تودارو، ۱۳۶۴: ۳۴۳). بطور خلاصه میزان‌های مولید و مرگ و میر از طریق مکانیسمی که گذار جمعیت‌شناختی نام دارد بر ساختار سنی و در نتیجه عرضه‌ی نیروی کار، مؤثر است.

نکته‌ی دوم اینکه، اثر باروری بر رشد جمعیت در سنین فعالیت، همراه با تأخیر زمانی است. به این معنا که جمعیتی که در هر سال معین متولد می‌شوند، ۱۵ سال بعد وارد جمعیت در سن فعالیت می‌شوند. اثر مرگ و میر به دو صورت فوری و تأخیری است. در اثر تأخیری، با کاهش سطح مرگ و میر جمعیت زیر ۱۵ سال، احتمال بقاء جمعیت از تولد تا ۱۵ سالگی افزایش یافته و بنابراین نسبت بیشتری از جمعیت زیر ۱۵ سال در آینده وارد سنین فعالیت می‌شوند. در اثر فوری، کاهش سطح مرگ و میر در سنین فعالیت باعث

افزایش جمعیت در سنین فعالیت و تسریع رشد این جمعیت می‌شود (عباسی، ۱۳۸۰). در کنار سطوح مولید و مرگ و میر، میزان‌های مهاجرت و نیز ساختار سنی مهاجرین می‌تواند بر ساختار سنی مناطق مهاجر فرست و مهاجرپذیر اثر گذارد.

ایران در حال حاضر در مراحل آخر گذار جمعیتی است. امانی و میرزایی استدلال می‌کنند که اولین نشانه‌های گذار جمعیتی در ایران با کاهش میزان‌های مرگ و میر از سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ظاهر شده است (امانی، ۱۳۷۵: ۸۳-۷۱ و میرزایی، ۱۳۸۴) و پس از آن از اواسط دهه‌ی شصت تا سال ۱۳۷۹ شاهد مرحله‌ی گذار باروری هستیم (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹).

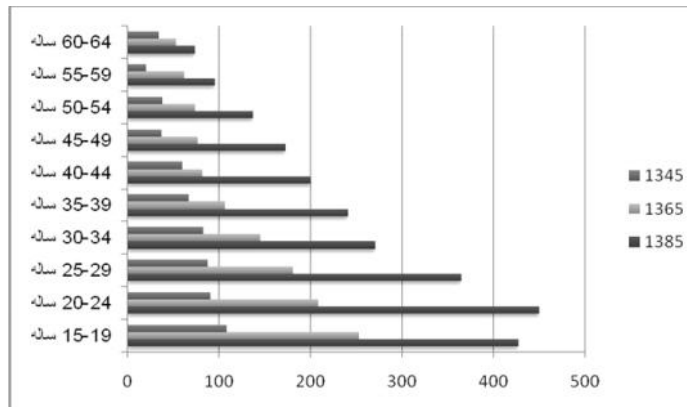
در طی این گذار، ساختار سنی جمعیت از ساختار جوان به سمت سالخورده پیش می‌رود. در میانه‌ی این دو حالت، دریچه‌ی جمعیتی قرار دارد که در آن نسبت جمعیت بالقوه‌ی فعال، بیشتر از هر زمان دیگری است و نسبت وابستگی^۱ به کمتر از رقم ۰/۵ می‌رسد. این مرحله حدود چهار دهه ادامه دارد و معمولاً در هر جمعیتی تنها یک بار اتفاق می‌افتد (سرای، ۱۳۸۸). مرحله‌ی جوانی جمعیت در ایران از اواخر دهه‌ی هفتاد، آغاز و تا اواخر دهه‌ی هشتاد ادامه یافت. مرحله‌ی سالخوردگی نیز از سال ۱۴۱۰ به بعد بر ساختمان سنی ایران غالب می‌شود (میرزایی و مشفق، ۱۳۸۷). ساختارهای سنی جوان و سالخورده با مشکلات اقتصادی روبرو هستند. در ساختار سنی جوان، نسبت جمعیت در سنین بالاتر از ۶۵ سال تغییری نمی‌کند اما جمعیت کمتر از پانزده سال افزایش می‌یابد و بدین ترتیب نسبت وابستگی بالا می‌رود. در ساختار سنی سالخورده نیز نسبت جمعیت بالاتر از ۶۵ سال افزایش می‌یابد و از این طریق نسبت وابستگی بالا می‌رود (سرای، ۱۳۸۸: ۳۳-۴۵). اما مرحله‌ی دریچه‌ی جمعیتی، دوره‌ای طلایی است که در صورت وجود پتانسیل‌های لازم برای استفاده از نیروی بالقوه‌ی فعال، کمک شایانی به نظام اقتصادی می‌کند.

نمودارهای زیر، هرم سنی جمعیت زنان در سن فعالیت را در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. در هرم سنی ۱۳۴۵ بیشترین جمعیت در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال است و به تدریج در گروه‌های دیگر شاهد کاهش جمعیت هستیم. هرم سنی ۱۳۶۵ نیز تا حدی مشابه با سال ۱۳۴۵ است اما تمام گروه‌های سنی، افزایش یافته‌اند که ناشی از کاهش مرگ و میر و افزایش امید زندگی است. افزایش میزان‌های مولید که در اوایل

^۱ نسبت وابستگی عبارتست از نسبت جمعیت در سن فعالیت به جمعیت خارج از محدوده‌ی فعالیت.

دهه‌ی شصت رخ داد، در هرم سنی ۱۳۶۵ اثری نداشته است. در مجموع هرم‌های سنی ۱۳۴۵ و ۱۳۶۵ کاملاً به صورت مالتوسی است (البته در جمعیتی از زنان که در سنین فعالیت هستند). بعبارتی قاعده‌ی هرم، پهن و انتهای هرم، باریک می‌شود. یکی از علل عمده‌ی آن بالا بودن میزان مولید است و نشان می‌دهد که در مراحل اولیه‌ی گذار جمعیتی قرار دارد.

در هرم سنی ۱۳۸۵ تغییراتی دیده می‌شود. بدین ترتیب که قاعده‌ی هرم، کاهش یافته و جمعیت گروه ۱۹-۱۵ ساله کمتر از گروه‌های بعدی است. این امر ناشی از کاهش باروری است که از اواسط دهه‌ی شصت آغاز شد. با توجه به تداوم کاهش باروری در ایران، می‌توان گفت در سال‌های آینده، جمعیت ۲۹-۱۵ سال کنونی، همواره بیش از گروه‌های سنی دیگر باشد و بدین ترتیب مثلاً در سال ۱۴۲۵، بیشترین جمعیت زنان در سنین فعالیت، در سنین ۶۴-۴۵ سال قرار دارند که در آستانه‌ی بازنشستگی هستند و فشار مضاعفی بر نیروی کار جوان، خواهد بود. با توجه به میزان‌های پایین اشتغال زنان، پدیده‌ی سالخوردگی در جمعیت زنان، چندان مؤثر نیست اما سالخوردگی در جمعیت مردان، امری است که وضعیت اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد.



نمودار ۳: هرم سنی جمعیت زنان در سنین فعالیت در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۸۵

تجزیه میزان فعالیت اقتصادی خام

میزان اشتغال و فعالیت خام از سنجه‌هایی است که تحت تأثیر ساختار سنی است. بدین ترتیب که فارغ از سطح اشتغال، ممکن است در جمعیت‌های با ساختار سنی جوان،

این میزان بیشتر از جمعیت‌های سالخورده باشد. در جمعیت‌شناسی یکی از راه‌هایی که بتوان تشخیص داد که چه میزان از تفاوت بین میزان‌های خام در دو جمعیت یا یک جمعیت در زمان‌های مختلف، به تفاوت آنها در توزیع سنی مربوط است، استفاده از روش استانداردسازی است. اما مشکل این ابزار اتکای آن به یک معیار قراردادی است. در نتیجه رهیافت جایگزینی پیشنهاد شد که تکنیک تجزیه نام دارد. روش‌های مختلفی برای تجزیه وجود دارد اما در مواردی که هدف، تجزیه به دو مؤلفه است، تفسیر نتایج تکنیک کیتاگوا^۱ راحت‌تر است (پرستن، ۲۰۰۵). در این روش، تغییرات میزان‌های خام جمعیتی به الف) تغییر مستقیم در ویژگی مورد بررسی و ب) تغییری که به ساختار و ترکیب جمعیت نسبت داده می‌شود، تجزیه می‌شود (رسکاوتز و دیگران، ۲۰۰۵). در اینجا نیز تغییرات در میزان فعالیت به دو مؤلفه‌ی تغییر در ساختار سنی و تغییر در میزان‌های فعالیت ویژه‌ی سنی تجزیه می‌شود، بنابراین از تکنیک تجزیه به روش کیتاگوا استفاده می‌کنیم.

بررسی روند فعالیت اقتصادی زنان، نشان داد که در طی نیم قرن اخیر، ابتدا شاهد افزایش درصد زنان فعال اقتصادی بوده‌ایم، سپس در طی دوره‌ی ۱۳۶۵-۱۳۵۵ روند نزولی پیدا کرده و پس از آن دوباره افزایش یافته است. به دلیل وجود این فراز و فرودها، لازم است تجزیه‌ی میزان فعالیت اقتصادی را در این سه دوره به صورت مجزا انجام می‌دهیم. داده‌های مورد استفاده، میزان‌های فعالیت به تفکیک گروه‌های سنی (گروه سنی ۱۹-۱۵ سال تا ۶۴-۶۰ سال) برای سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۸۵ است. نتایج تجزیه در دوره‌های مذکور در جدول ۱ نشان داده شده است. بر این اساس در دوره‌ی ۱۳۴۵-۱۳۵۵ که تغییرات در جهت مثبت است، ساختار سنی همسو با تغییرات عمل کرده و ۱۷/۳ درصد از تغییرات در میزان خام اشتغال، مربوط به تغییر در ساختار سنی است. در مقابل ۸۲/۷ درصد از تغییرات مربوط به افزایش در میزان فعالیت ویژه‌ی سنی است. به عبارت دیگر افزایش میزان خام فعالیت در این دوره عمدتاً مربوط به افزایش در فعالیت گروه‌های سنی است و ساختار سنی جمعیت تأثیر بسزایی ندارد.

جدول ۱ نشان می‌دهد که در دوره‌ی دوم، سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، کاهش به مقدار ۰/۰۴۷ در میزان فعالیت خام دیده می‌شود. تغییرات ساختار سنی در طی این مدت بر خلاف جهت تغییرات است، بعبارت دیگر در راستای افزایش میزان فعالیت اقتصادی است، اما از سوی دیگر تغییرات در میزان‌های فعالیت اقتصادی ویژه‌ی سنی در جهت کاهش آن است. در مجموع سهم ساختار سنی و میزان فعالیت اقتصادی در گروه‌های

^۱ Kitagava

سنی به ترتیب ۰/۷۵ و ۱۰۰/۷۵ درصد است. علت آنکه مجموع دو عامل ساختار سنی و میزان فعالیت اقتصادی در گروه‌های سنی، بیش از صد شده است، هم راستا نبودن این دو مؤلفه است. همان‌گونه که ذکر شد، در این دوره تغییرات ساختار سنی در جهت افزایش میزان خام فعالیت اقتصادی است، در حالی که میزان‌های ویژه‌ی سنی فعالیت اقتصادی در جهت کاهش میزان خام فعالیت اقتصادی عمل می‌کنند. بطور خلاصه کاهش فعالیت اقتصادی زنان در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ صرفاً مربوط به کاهش فعالیت در گروه‌های سنی است و تغییرات در ساختار سنی، نقشی در کاهش فعالیت اقتصادی زنان نداشته است.

در نهایت در طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۶۵، سهم ساختار سنی و میزان فعالیت اقتصادی ویژه‌ی گروه‌های سنی از تغییرات به ترتیب عبارت است از ۵/۱ و ۹۴/۹ درصد. تغییرات ساختار سنی در جهت افزایش فعالیت است و نسبت به دوره‌ی قبل سهم بیشتری از تغییرات را به خود اختصاص می‌دهد.

جدول ۱: نتایج تجزیه‌ی میزان خام اشتغال

۱۳۶۵-۱۳۸۵		۱۳۵۵-۱۳۶۵		۱۳۴۵-۱۳۵۵		
مقدار	%	مقدار	%	مقدار	%	
۰/۰۹۳		۰/۱۳۹		۰/۱۲۷		میزان فعالیت خام در ابتدای دوره
۰/۱۴۴		۰/۰۹۳		۰/۱۳۹		میزان فعالیت خام در انتهای دوره
۰/۰۵۱		-۰/۰۴۷		۰/۰۱۳		تغییرات میزان فعالیت خام
۵/۱	۰/۰۰۳	۰/۷۵	۰/۰۰۰۴	۱۷/۳	۰/۰۰۲	سهم تغییرات در ساختار سنی
۹۴/۹	۰/۰۴۹	۱۰۰/۷۵	-۰/۰۴۷	۸۲/۷	۰/۰۱۱	سهم تغییرات در میزان فعالیت

بنابراین می‌توان گفت علیرغم تغییرات در ساختار سنی جمعیت زنان و افزایش جمعیت در سن فعالیت، میزان فعالیت زنان چندان تحت تأثیر قرار نگرفته است و عواملی غیر از ویژگی‌های جمعیتی بر میزان‌های فعالیت و اشتغال زنان اثرگذار است.

نتیجه‌گیری

با اهمیت یافتن فرایند توسعه، اشتغال زنان از دو دیدگاه مورد توجه قرار گرفت. از یک‌سو، افزایش مشارکت زنان به معنی بکارگیری نیروی انسانی بیشتر است. پایین بودن میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، نسبت وابستگی و بار اقتصادی را افزایش

می‌دهد. در نتیجه‌ی این افزایش، کمیت و کیفیت نیروی انسانی تحت تأثیر قرار گرفته و فشار مضاعف بر نیروی انسانی فعال وارد می‌آورد و از میزان بازدهی آن خواهد کاست. این پدیده در مورد ایران که در حال تجربه‌ی فرصت طلایی جمعیت است و در آینده‌ای نه چندان دور سالمندی جمعیت را تجربه خواهد کرد، از اهمیت زیادی برخوردار است. از سوی دیگر، افزایش مشارکت زنان منجر به توانمندسازی هر چه بیشتر آنها شده و به بهبود پایگاه زنان کمک می‌نماید.

در این مقاله ابتدا با استفاده از داده‌های منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، روند تغییرات اشتغال زنان و ویژگی‌های آن را در طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ بررسی نمودیم. در طی این دوره، میزان مشارکت زنان در نیروی کار، تغییرات قابل توجهی داشته است اما در مجموع، سطح اشتغال زنان در ایران، بسیار پایین است. درصد جمعیت زنان فعال (زنان شاغل و بیکار در جستجوی کار)، با یک روند کاهشی از حدود ۱۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به حدود ۸ درصد در سال ۶۵ رسیده و سپس با یک روند افزایشی به حدود ۹ درصد در سال ۷۵ افزایش یافته است و نهایتاً در سال ۱۳۸۵ به ۱۲ درصد رسیده است. البته شایان ذکر است که بیشترین درصد جمعیت بیکار در سال ۱۳۸۵ بوده است.

اگر به تفکیک مناطق شهری و روستایی بررسی شود، میزان فعالیت زنان شهری با اندکی کاهش، تقریباً در طی دوره‌ی ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ ثابت مانده است اما میزان فعالیت زنان روستایی یک کاهش شدید در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و یک افزایش قابل توجه در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ را تجربه کرده است.

از لحاظ فعالیت در بخش‌های سه‌گانه‌ی اقتصاد در طی این دوره سهم بخش خصوصی رو به افزایش بوده اما این امر بیشتر مربوط به افزایش نسبت کارکنان خانوادگی بدون مزد است که تحصیلات زیادی ندارند و مربوط به اشتغال به کار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیست.

می‌توان گفت تغییرات در الگوی سنی فعالیت زنان، نقش مهمی را در روند فعالیت زنان داشته است. نصف شدن تقریبی میزان فعالیت زنان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ تا حد زیادی ناشی از کاهش عمومی میزان فعالیت در تمام گروه‌های سنی به ویژه در سنین جوان‌تر بوده است. یکی از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق نبود الگوی M شکل در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵ است. به عبارتی زنان جوان پس از ازدواج یا فرزندآوری که احتمال خروج از فعالیت اقتصادی را افزایش می‌دهد، دوباره به کار خود برنمی‌گردند. نتایج سرشماری ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که پس از گروه متخصصان، زنان در گروه «صنعت‌گران و

کارگران مربوط به آن» مشغول به کارند. این امر می‌تواند تاحدی توجیه‌گر الگوی سنی اشتغال زنان باشد، چرا که شاغلین در این گروه عمدتاً از مزایای شغلی برخوردار نیستند و نمی‌توانند از مرخصی‌های طولانی مدت استفاده کنند. الگوی سنی فقط در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ تقریباً M شکل است. این در حالی است که الگوی سنی زنان شاغل در کشورهای توسعه‌یافته از اواسط قرن بیستم از حالت M شکل به معکوس U تبدیل شده است. بدین معنی که ازدواج و فرزندآوری خللی در مشارکت اقتصادی زنان ایجاد نمی‌کند. در مطالعه‌ی تأثیر پدیده‌های جمعیتی بر سطوح اشتغال و بیکاری، هرم سنی زنان در سنین فعالیت در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ بررسی شد. از مقایسه‌ی هرم‌های سنی، مشخص شد که در هرم سنی ۱۳۸۵ تغییراتی دیده می‌شود. بدین ترتیب که قاعده‌ی هرم، کاهش یافته و جمعیت گروه ۱۹-۱۵ ساله کمتر از گروه‌های بعدی است. با توجه به اینکه کاهش جمعیت در این سنین مربوط به کاهش موالید در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ است و روند کاهشی باروری همچنان ادامه دارد، بنابراین می‌توان گفت در سال ۱۴۲۵، بیشترین جمعیت زنان در سنین فعالیت، در سنین ۶۴-۴۵ سال خواهند بود که در آستانه‌ی بازنشستگی قرار دارند و فشار مضاعفی بر نیروی کار جوان، خواهد بود. برای بررسی دقیق‌تر اثرات ساختار سنی بر اشتغال زنان، از تکنیک تجزیه و روش کیتاگاوا استفاده شد. نتایج نشان داد که نقش ساختار سنی روبه افزایش است اما در مجموع سهم اندکی از تغییرات در میزان اشتغال خام را به خود اختصاص می‌دهد. اثر ساختار سنی از ۱۷ درصد در دهه‌ی اول به ۵ درصد در دهه‌ی سوم افزایش یافته است. بنابراین تغییرات در میزان خام فعالیت اقتصادی زنان، مستقیماً بدلیل تغییرات در میزان‌های فعالیت در گروه‌های سنی است.

در تحقیقی که رسکاوتز و همکاران انجام داده‌اند سهم تغییرات در ساختار سنی زنان در بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ در کشورهای فرانسه، آلمان غربی و اسپانیا تا حدی مشابه با ایران بوده و کمتر از ده درصد است اما در کشورهای آمریکا و انگلستان بیش از ده درصد است (رسکاوتز و دیگران، ۲۰۰۵). می‌توان گفت علی‌رغم تغییرات گسترده‌ای که در ساختار سنی جمعیت زنان رخ داده است، نقش عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به قدری زیاد است که مجالی برای تأثیرگذاری ساختار سنی نمی‌گذارد. پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات بعدی، اثر ساختار سنی در اشتغال مردان در ایران نیز بررسی شود، به نظر می‌رسد در مورد مردان اثر ساختار سنی بر میزان‌های اشتغال در مقایسه با زنان، بیشتر باشد.

در بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان، می‌توان به علل خرد و کلان اشاره کرد. در بخش کلان، عمدتاً نقش نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیز ساختارهای جمعیتی مطرح می‌شود و در بخش خرد، دیدگاه افراد و عوامل مؤثر بر آن مدنظر است. لازم به ذکر است که این علل نه بطور مجزا بلکه در تعامل با هم بر مشارکت زنان اثر می‌گذارند.

تجزیه‌ی میزان فعالیت زنان نشان داد که ساختار جمعیتی زنان در ایران تأثیر چندانی بر میزان‌های اشتغال زنان ندارد. یکی دیگر از علل ساختاری و کلان، سطح توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جامعه است. تحقیقات نشان می‌دهد که رابطه‌ی میان نرخ مشارکت نیروی کار زنان با توسعه‌ی اقتصادی، U شکل است (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۵۳). بدین ترتیب که در یک اقتصاد آزاد، در مرحله‌ی صنعتی‌شدن و توسعه‌ی شهرنشینی، در فعالیت اقتصادی زنان و مردان افتراق ایجاد می‌شود. این موجب می‌شود که مشاغل به مشاغل درجه‌ی اول و درجه‌ی دوم تقسیم شده و شانس مردان برای دستیابی، نسبت به زنان بیشتر شود. از آنجا که زنان از آموزش کمتری برخوردار می‌شوند، این دوگانگی جنسیتی تشدید شده و سهم زنان در بازار کار کمتر می‌شود. در مرحله‌ی نهایی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، مشارکت زنان در نیروی کار دوباره افزایش می‌یابد. این افزایش مشارکت تا حدودی به علت افزایش میزان تحصیلات زنان است. تحصیلاتی که می‌تواند زنان را برای شرکت در بازار کار مهیاتر سازد. از طرف دیگر در این مرحله به علت توسعه‌ی بخش خدمات، تقاضا برای اشتغال زنان افزایش می‌یابد. از آنجا که مشارکت در نیروی کار زنان از عوامل دیگر، نظیر ساختار خانواده تأثیر می‌پذیرد، ممکن است توسعه‌ی اقتصادی، تنها شانس مساوی در برخورداری از آموزش را فراهم کند و هیچ اثری در کاهش نابرابری جنسیتی در بازار کار نداشته باشد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۴۱۷-۳۹۷).

به منظور درک رابطه‌ی بین جنسیت و اشتغال در ایران در سطح کلان، علاوه بر سطح توسعه، چند مقوله‌ی اساسی دیگر نیز باید در نظر گرفته شود. اول آنکه وجود نگرش مردسالار در جامعه که مخالف مشارکت زنان است، مانع مهمی به حساب می‌آید. یکی از مهم‌ترین علل میزان مشارکت پایین زنان، تقسیم کاری است که بر آنان تحمیل شده است (شادی‌طلب، ۱۳۷۵: ۸۳). به عبارت دیگر می‌توان گفت علیرغم نظریات نئوکلاسیک، زنان در ایران با وجود کسب سرمایه‌ی انسانی مناسب، به دلیل تبعیض‌های جنسیتی، موفق به ورود به بازار کار نمی‌شوند؛ نکته‌ی دوم این که ایران با برخی مشکلات اقتصادی و اجتماعی از جمله جنگ، رکود اقتصادی و انفجار جمعیت مواجه بوده است.

در بخش علل خرد، به مطالعه‌ای که هرندی و جمشیدی (۱۳۸۷)، با استفاده از داده‌های آمارگیری اجتماعی، اقتصادی خانوار در سال ۱۳۸۰ انجام داده‌اند، اشاره می‌کنیم. در این تحقیق به عوامل فردی و خانوادگی مؤثر بر اشتغال زنان متأهل ۲۰ تا ۵۰ ساله، پرداخته شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که احتمال اشتغال زنان روستایی، زنان سرپرست خانوار و زنان در خانوارهای با درآمد پایین‌تر به ترتیب نسبت به زنان شهری، زنان غیر سرپرست، و زنان در خانوارهای با درآمد بالاتر، بیشتر است. در مجموع، عمده‌ترین گروه آسیب‌پذیر در نیروی کار ایران، زنان با تحصیلات بالاتر هستند. از یک‌سو با کسب سرمایه‌ی انسانی برای حضور در فعالیت‌های اقتصاد آماده می‌شوند اما از سوی دیگر بازار کار، برای جذب زنان تحصیل کرده، توان لازم را ندارد.

فهرست منابع:

- ابونوری، اسمعیل و نجمه، غلامی (۱۳۸۸). "بررسی روند اشتغال زنان در مقایسه با مردان، و عوامل مؤثر بر سهم اشتغال زنان در بخش صنعت ایران"، مطالعات زنان، سال هفتم، شماره ۱.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- امانی، مهدی (۱۳۷۵). "کوششی در نگرش تاریخی به روند میران‌های مولید و مرگ و میر و شناخت مراحل انتقال"، فصلنامه‌ی جمعیت، شماره‌های ۱۳ و ۱۴.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۷). تحلیل تحولات بازار کار بر حسب سطح سواد و جنسیت بر مبنای نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، کنفرانس تحلیل یافته‌های سرشماری ۱۳۸۵. مرکز آمار ایران.
- بامداد، شیدا (۱۳۸۳). ساختار اشتغال زنان کشور و تغییرات آن در چهل سال گذشته و بررسی رابطه‌ی میزان اشتغال زنان با عوامل اقتصادی - اجتماعی در شهرستان‌های ایران، در بررسی تحلیلی پایان‌نامه‌های جمعیت‌شناسی در دانشگاه‌های تهران، دانشگاه تهران: تهران.
- پاسبان، فاطمه (۱۳۸۵) "عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اشتغال زنان روستایی"، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال چهاردهم، شماره‌ی ۵۳.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و ام‌البنی، پولاب (۱۳۸۸). "آینده‌پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه‌ی خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران"، پژوهش زنان، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۳.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۴). توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه.
- دادورخانی، فضیله (۱۳۸۵). "توسعه‌ی روستایی و چالش‌های اشتغال زنان"، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره‌ی ۵۵.

رجبی، ماهرخ (۱۳۷۲). "تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی ایران ۱۳۶۵-۱۳۴۵"، در مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل جمعیتی ایران، جلد اول، شیراز، مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز.

سرایبی، حسن (۱۳۸۸). "دریچه‌ی جمعیتی ایران"، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی ایران، زمستان، شماره‌ی ۱.

شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۵). "دیدگاه مردان روستایی نسبت به کار زن"، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۸.

شیبانی، ابراهیم و زهرا افشاری (۱۳۸۰). "اثر رشد بخشی بر اشتغال زنان در ایران (با استفاده از روش داده - ستاده)"، مجله‌ی تحقیقات اقتصادی، شماره‌ی ۵۹.

عباسی، داوود (۱۳۸۰). بررسی روند عرضه‌ی نیروی انسانی، اشتغال و بیکاری در جمعیت ایران: ۱۳۶۵-۱۳۷۹، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی. دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

علاءالدینی، پویا و محمدرضا رضوی (۱۳۸۳). "وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران"، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی ۱۲.

فیض‌پور، محمدعلی و وحید محمدی (۱۳۸۶). "ترکیب جنسیتی و رشد اشتغال بنگاه‌های تعاونی: شواهدی از بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم توسعه"، مطالعات زنان. سال پنجم، شماره‌ی ۲.

کازمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵). "تحولات اخیر و آینده‌ی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان"، نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی، سال یکم، شماره‌ی ۱.

محمودیان، حسین (۱۳۸۱). "تفاوت روستا - شهری مشارکت زنان در نیروی کار، کار در دوره‌ی ۱۳۷۵-۱۳۵۵"، مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران: دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۹). شاخص‌های نیروی کار، تهران: مرکز آمار ایران.

میرزایی، محمد (۱۳۸۴). سطح مرگ و میر و توسعه، ارائه‌ی یک الگو در جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

میرزایی، محمد و محمود مشفق (۱۳۸۷). "انتقال سنی در ایران"، خلاصه مقالات کنفرانس تحلیل یافته‌های سرشماری ۱۳۸۵.

هرندی، فاطمه و فرشید، جمشیدی (۱۳۸۷). "چگونگی اثرپذیری احتمال اشتغال زنان متأهل نقاط شهری و روستایی از ویژگی‌های فردی و خانوادگی"، مجله‌ی دانش و توسعه، سال پانزدهم، شماره‌ی ۲۲.

یزدخواستی، بهجت و وکیل احمدی (۱۳۸۶). "بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵"، مطالعات زنان. سال اول، شماره‌ی ۳.

Abbasi-Shavazi, M.J et al (2009). The fertility transition in Iran: revolution and reproduction. New York: Springer.

Braham, Peter (1992). "The division of labour and occupational change in: Allen, J and Braham, P and Paul, Lewis (eds) Political and Economic Forms of Modernity", Great Britain: Polity.pp:275-329.

Canudas Romo, V (2003). Decomposition Methods in Demography. Rijksuniversiteit Groningen. Population Studies.

Gillespie, Rosemary (2001). "Contextualizing voluntary childlessness within a postmodern model of reproduction: implications for health and social needs", Critical Social Policy, Vol. 21, No. 2, pp: 139-159.

Karoly, A. Lynn (2003). "labor force", In: Encyclopedia of population, edited by Demeny, Paul and Geoffrey McNicoll. New York: Thompson, PP. 567-570.

Sullivan, Teresa A (2005). "Labor force", In: Handbook of population, edited by Poston, Dudley L and Michael, Micklin, USA: Plenum, pp. 209-225.

Watson, Tony. J. (2003). *Sociology, work and industry*, New York: Rutledge.

Preston, Samuel H et al (2005). *Demography: measuring and modeling population processes*, USA: Blackwell.

Prskawetz, Alexia et al (2005). "Decomposing the change in labour force indicators over time", *Demographic Research*, Vol. 13, No.7, pp: 163-188.